

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوّم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۱، ص ۱۷۳-۲۰۴

## تتبعی در راحة الصدور راوندی

محمد اقبال

ترجمه: دکتر محسن محمدی فشارکی\*

کتاب اعلام الملوک، مسمّی به راحة الصدور و آیه السورور از کتب مهمّ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم خواه از باب سلاست انشاء و خواه از جهت اشتمال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله مغول به شمار می‌رود. مؤلف آن نجم‌الدین از راوند کاشان می‌باشد. وی در این کتاب پر ارزش پس از مقدمه وارد تحقیق و بحث در دولت سلجوقیان شده و کار آنان را از ابتداتا پایان کار سنجر به تفصیل آورده است.

این کتاب در سال ۱۹۲۱ میلادی به سعی و اهتمام محمد اقبال تصحیح گردید و توسط انتشارات امیر کبیر (چ اول، ۱۳۳۳ و چ دوم، ۱۳۶۴ ش) با حواشی مرحوم مجتبی مینوی به چاپ رسید. مصحح محترم مقدمه عالمانه‌ای به زبان انگلیسی درباره شیوه کار خود در تصحیح، نویسنده کتاب، محتوا و منابع آن، تأثیر راحة الصدور در کتب تاریخ پس از خود و نقد کتاب نوشته‌اند که برای مبتدیان و منتهیان فوق العاده سودمند است و به نکاتی اشاره کرده‌اند که بیش از آن کمتر کسی مطرح نموده است.

مقاله حاضر، ترجمه مقدمه انگلیسی محمد اقبال بر این کتاب گرانسنگ است.

واژه‌های کلیدی: سلجوقیان (آل سلجوق)، راحة الصدور، محمد بن سلیمان راوندی،

اعلام الملوک.

## مقدمه

کتاب حاضر شامل متن یک نسخه خطی کمیاب و تا جایی که می‌دانیم منحصر به فرد از خاندان بزرگ سلجوقی در ایران می‌باشد که توسط محمد بن علی بن سلیمان الراوندی نگاشته شده است. نسخه خطی این کتاب که با حروف بزرگ و خوانا و به خط نسخ می‌باشد در تاریخ یکم رمضان ۶۳۵ (۱۷ آوریل ۱۲۳۸) تحریر شده است. این نسخه پیش از این متعلق به مرحوم استاد شیفر (Schefer) بود و اکنون در کتابخانه ملی (Bibliothèque Nationale) در پاریس نگهداری می‌شود.<sup>(۱)</sup> دانشجویان ایرانی از سال ۱۸۶۵ با اثر الراوندی آشنا شدند و این زمانی بود که یونگ (De Jong) و «De Goeje» در کتاب خود تحت عنوان

Catalogus Codicum Orientalium Bibliothecae Academiae Iugduno

Batavae

(در جلد سوم، صفحه ۲۵) کار راوندی را به عنوان منبع تواریخ السلجوق که در طی سلطنت سلطان مراد دوم (۱۴۲۱ - ۱۴۵۱) به زبان ترکی و در سه بخش تألیف شده بود.<sup>(۲)</sup> مورد توجه قرار دادند که کتاب حاضر ترجمه دومین بخش آن است. این مسأله مجدداً توسط پرفسور هوتسما (Houtsma) در یک مقاله کوتاه با نام

"Ueber eine Turkische Chronik zur Geschichte der Selguquen klein-Asiens"

که در ششمین کنگره بین‌المللی شرق شناسان که در سال ۱۸۸۳ در لیدن قرائت شد مورد بررسی قرار گرفت.<sup>(۳)</sup> اما وجود نسخه اصلی زمانی مشخص شد که استاد شیفر دارنده سابق نسخه خطی منحصر به فرد خلاصه‌ای از آن را که شامل سلطنت سلطان سنجر بود<sup>(۴)</sup> در جلد ۲، صفحه ۳۱ - ۴۷ از کتاب Nouveaux Melanges Orientaux با ترجمه فرانسوی و یادداشت‌ها و تصویر یک صفحه از نسخه اصلی (b۶۲.f) منتشر کرد (۱۸۸۶). دومین خلاصه

از این کتاب شامل تاریخ سلسله سلجوقی از ابتدا تا مرگ ملکشاه،<sup>(۵)</sup> توسط همین دانشمند و محقق در متمدن او بر سیاست نامه نظام الملک (صفحات ۷۰ - ۱۱۴) منتشر شد (۱۸۹۷). یک گزارش کامل از این نسخه خطی در J.R.A.S. مربوط به سال ۱۹۰۲ (صفحات ۵۶۸ - ۶۱۰) توسط پرفسور ادوارد گرانویل براون (E. G. Browne) که تحت تأثیر ارزش ناشی از قدرت و اعتبار محتوای کتاب قرار گرفته بود<sup>(۶)</sup> ارائه شد. او این کتاب را برای انتشار برگزید.

خوشبختانه ما آثار کافی و موثق از تاریخ سلسله بزرگ سلجوقی که از ۴۲۹ تا ۵۹۰ قمری (۱۰۳۷ - ۱۱۹۴) در ایران حکومت کردند در اختیار داریم. این دوره تقریباً ۱۶۰ ساله را می‌توان به طور مشخص به سه بخش تقسیم کرد که برای هر یک از این بخش‌ها تواریخی بسیار خوب از محققین و دانشمندان بزرگی در دست داریم که نه تنها خود شاهدان عینی وقایع ثبت شده بودند بلکه نقش مؤثری نیز در این وقایع داشته‌اند. نخستین بخش از این سه دوره که می‌توانیم آن را دوره امپراطوری بنامیم با مرگ ملکشاه در ۱۹۰۲/۴۸۵ پایان می‌یابد. درباره این دوره، تاریخ ستودنی بیهقی<sup>(۷)</sup> را همراه با یادداشت‌های سالیانه بعدی ابن‌الاثیر داریم که گرچه معاصر نیستند اما مبتنی بر منابع موثق و اولیه و دارای جزئیات فراوانند. دومین دوره یا دوره میانی (یا دوره سنجر، چرا که او در این زمان اختیاردار برتر در خط فرمانروایی مرکزی یعنی عراق بود) با مرگ سنجر در ۱۱۵۷/۵۵۲ پایان می‌یابد و وقایع آن به طور کامل توسط ابن‌الاثیر و عمادالدین الکتاب الاصفهانی<sup>(۸)</sup> ثبت شده است. سومین و آخرین دوره (۵۵۲ - ۱۱۵۷/۵۹۰) دوره افول و سقوط است که کتاب حاضر منبعی موثق و بی‌نظیر در مورد آن است، زیرا همان طور که بعداً خواهیم دید خود نویسنده و دایمی‌هایش در زمره درباریان برگزیده و مورد توجه سلطان طغرل، آخرین پادشاه سلجوقی بودند و بنابراین به آسانی اطلاعات دست اول از آنچه که در دربار می‌گذشت می‌گرفتند.<sup>(۹)</sup>

از طرف دیگر نسخه خطی ما بسیار غنی است، زیرا به واسطه دوره نگارش، دارای

هجی‌ها و اصطلاحات قدیمی است. علاوه بر این در برگیرنده ابیات بسیاری از برخی شعرای برجسته و بزرگ پارسی چون انوری، نظامی، مجیر بیلقانی، اثیر اخیسکتی، حسن غزنوی و جمال‌الدین اصفهانی است که بیشتر آنها با نویسنده ما هم‌دوره بوده‌اند. این اشعار که قدیمی‌ترین و معتبرترین متن‌هایی هستند که هم اکنون در دست داریم برای ما بسیار ارزشمند هستند. توجه کنید آثار این شاعران قدیمی تا چه اندازه توسط کاتبان بی‌توجه و جاهل تحریف شده‌اند به گونه‌ای که غیر ممکن است در دو نسخه خطی متفاوت تنها یک خط بدون شماری تغییر و اختلاف پیدا کرد.

در آماده سازی این کتاب برای چاپ به طور کلی سعی کرده‌ام از سبک تاریخ جهانگشای با ویرایش ستودنی میرزا محمد قزوینی پیروی کنم. به منظور قادر ساختن خوانندگان به تحقیق، فکر کردم که همواره هر واقعه یا اظهار تاریخی را به نظیر خودش در نوشته‌های ابن الاثیر و البنداری که دو منبع بزرگ و مستقل در زمینه تاریخ سلجوقی هستند ارجاع دهم. هر جا که ذکر تاریخ‌ها لازم بوده است، آنها را در پاورقی یا در داخل دو براکت [] آورده‌ام. نویسنده بارها از شاهنامه نقل قول کرده است. با توجه به این، هر جا که دو خط متوالی یا بیشتر از شاهنامه آورده شده است من برای ارجاع دادن خواننده به متن اصلی از دو هلال () استفاده کرده‌ام. بنابراین نباید به هیچ وجه گمان شود که من چیز جدیدی از شاهنامه به کتاب افزوده‌ام که در متن اصلی نبوده است. بعداً متوجه شدم که این مسأله ممکن است موجب سردرگمی برخی خوانندگان شود، ولی در این موقع قسمتی از کتاب چاپ شده بود، بنابراین مجبور شدم این کار را ادامه دهم تا ناهماهنگی ایجاد نشود.

در نسخه اصلی خطی هر جا که اعراب گذاری صورت گرفته، فتحه پیش از الف و کسره پیش از یاء به صورت عمودی نوشته شده است<sup>(۱)</sup> مانند: ناشر، اسلام، دین، نصیر و غیره. نخست تصمیم داشتم این نحوه علامت گذاری را حفظ کنم اما وقتی که متقاعد شدم این یک

روش منسوخ است از ادامه آن منصرف شدم. پس در صفحات نخستین کتاب این علامت عمودی وجود دارد. ناهمگونی‌های از این دست در کتاب وجود دارند که امیدوارم نادیده گرفته شوند.

فهرست لغات (صفحات ۴۸۹ - ۵۱۶) شامل کلمات و اصطلاحاتی است که نه کمیاب‌اند و نه قدیمی. اما من در انجام این کار همان هدفی را مدنظر داشتم که دکتر نیکلسون (Nicholson) در هنگام آماده کردن فهرست لغات برای تذکرة الاولیا مدنظر داشت، این که ممکن است این کتاب، روزی به مؤلف یک لغتنامه علمی فارسی، که در آن کاربرد هر لغت با مثال‌هایی از متون کهن نشان داده می‌شود کمک کند. همچنین بارها خوانندگان را به چند کتاب معاصر دیگر که در آنها همان کلمه یا اصطلاح را پیدا کرده بودم ارجاع دادم.

اشکالات آماده کردن یک کتاب برای چاپ با کمک یک نسخه خطی قدیمی منحصر به فرد برای دانشمندان و محققین مشخص است و لازم به ذکر نیست که بسیاری از مشکلات من حل نشده باقی مانده‌اند. برخی از متون و اشعار (خصوصاً آثار مجیر بیلقانی) با وجود تلاش‌های چندین محقق لایق و صلاحیت دار به منظور فهم معانی آنها هنوز مبهم‌اند. فہلویات یا اشعار محلی در صفحات ۴۵ و ۴۶ و ۴۶۰ کاملاً بدون شرح رها شده‌اند، زیرا حتی مشخص کردن لهجه‌ای که این اشعار به آن سروده شده است ممکن نبود.<sup>(۱۰)</sup> تعدادی اسم خاص هستند که بدون مقدمه ذکر شده‌اند، ظاهراً نویسنده فرض کرده است خواننده‌ها این افراد را می‌شناسند.

از علامت‌گذاری در جمله‌ها بیش از حد استفاده برده‌ام، اما اغلب به دلیل سبک نوشتاری نامنظم نویسنده و اظهارات ناگهانی او مجبور به انجام این کار شده‌ام.

اکنون باید از تمام همشاگردی‌هایی که مرا در انجام این کار یاری داده‌اند تشکر کنم. عمیق‌ترین قدردانی و سپاسگزاری من از آن دوست دانشمند میرزا محمد قزوینی است که

هم اکنون ساکن پاریس می‌باشد و دانشجویان ایرانی او را به عنوان ویراستار ارزشمندترین کتب منتشر شده در گروه کتاب‌های اوقاف گیب (E. J. W. Gibb Memorial) می‌شناسند. ایشان همه نمونه‌های غلط‌گیری را خواند و برای مقابله آنها با نسخه اصلی در Nationale Bibliotheque زحمت زیادی کشید.<sup>(۱۱)</sup> این کتاب قسمت زیادی از دقت و صحت خود را مدیون نویسندگی ایشان است. برای حل بسیاری از مشکلات خود به ایشان مراجعه می‌کردم که نهایت همکاری را مبذول داشتند. از میان اظهارات او، مهم‌ترین‌ها را با ذکر نام ایشان در میان یادداشت‌های خود آورده‌ام. همچنین لازم است که از دوستم میرزا ذبیح الله بهروز مدرس فارسی این دانشگاه قدردانی کنم که مرا در مورد برخی از متون و اصطلاحات مشکوک یاری داد و همچنین از استاد بلوشر (Blochet) به خاطر این که لطف کرده و تصاویر و شکل‌ها و جداول نسخه خطی اصلی را در اختیار من گذاشتند. (صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹ و صفحه ۴۵۱). این مجلد وجودش را مدیون پرفسور ادوارد گرانویل براون (Edward G. Browne) است که برای اولین بار متوجه اهمیت کتاب شد و آن را برای انتشار انتخاب کرد. من از او به خاطر کتاب‌ها و دستنویس‌های بسیار ارزشمندی که در اختیارم گذاشت و به خاطر راهنمایی و کمک پیوسته‌اش ممنونم.

محمد اقبال

کمبریج آگوست، ۱۹۲۱

### نویسنده

همه آنچه ما درباره نویسنده می‌دانیم به طور کل از اثر خود او به دست آمده است. نام کامل او ابوبکر نجم‌الدین محمد بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسین بن همت الراوندی بود و برخاسته از خانواده‌ای دانشمند از اهالی راوند (شهری کوچک در همسایگی

کاشان) که همگی دانشمند و استاد بودند. پیش از آن که تحصیلات ابتدایی خود را به پایان برساند پدرش را از دست داد. اگر چه مشتاق بود که تحصیلاتش را ادامه دهد اما قادر به انجام آن نبود، زیرا از سال ۷۵/۵۷۰ - ۱۱۷۴ به بعد قحطی شدیدی در اصفهان و نواحی اطراف آن شایع شد. در این زمان دایی او تاج‌الدین احمد بن محمد بن علی الراوندی سرپرستی او را بر عهده گرفت و معلم او نیز شد. تاج‌الدین مردی بسیار دانشمند بود و کرسی استادی دانشکده‌ای را در همدان داشت که توسط جمال‌الدین آی‌آبا (اتابک سلطان طغرل) پایه گذاری شده بود. او در علوم فقه و مباحثه و تفسیر قرآن و احادیث و ادبیات عربی و فارسی استاد بود و تألیفاتی چند در این زمینه‌ها داشت. او همچنین خطاطی بزرگ بود. مؤلف این کتاب ده سال تحت سرپرستی او بود (ظاهراً سال ۱۱۷۴/۵۷۰ تا ۱۱۸۴/۵۸۰) و در طی این مدت همراه او از همه شهرهای بزرگ عراق دیدن کرد و به مهارتی در خطاطی دست یافت (او می‌توانست با هفتاد نوع خط مختلف بنویسد). همچنین مهارت‌هایی نیز در صحافی کتاب و طلاکاری (تذهیب) به دست آورد و همچنین علم حقوق و خدشناسی را از برخی از علمای مشهور و بزرگ زمان خود چون فخرالدین البلخی و بهاء‌الدین یزدی و صفی‌الدین الاصفهانی (استاد دانشکده‌ای در همدان که توسط مادر سلطان ارسلان پایه گذاری شده بود<sup>(۱۲)</sup>) فرا گرفت و از آنها جواز خطابه را دریافت کرد. او شایستگی‌های خود را در ابیاتی خطاب به حامی خود سلطان کیخسرو از روم چنین بیان می‌کند:<sup>(۱۳)</sup>

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| خسروا بنده سال‌های دراز    | زهد ورزید نه ز روی و ریا |
| در مدارس بسی که جان دادم   | شب‌ها روز کرده چون یلدا  |
| علم فقه و خلاف خوانده بسی  | نزد هم سن خود شده دانا   |
| تازی و پارسی بدانسته       | شعرهای چو لؤلؤی لالا     |
| خط و تذهیب و جلد و مصحف را | کرده چونان که نیستش همتا |

هرچ چون من کسی بدانند کرد از صنایع من آن کنم انشا  
 سلطان طغرل آخرین پادشاه سلجوقی که بین سال‌های (۵۷۱ - ۱۱۷۵/۵۹۰ - ۱۱۹۳) حکومت کرد حامی بزرگ دانشمندان بود و خود نیز علاقه زیادی به تحصیل هم داشت. در سال ۱۱۸۱/۵۷۷ ناگهان سلطان طغرل به آموختن هنر خوش نویسی علاقه‌مند شد و زین‌الدین محمود بن محمد بن علی الراوندی (دیگر دایی نویسنده کتاب حاضر) را به عنوان معلم خود انتخاب کرد. وقتی که سلطان در این هنر مهارتی یافت مصمم به تهیه نسخه‌ای از قرآن کریم شد و تعدادی از طلبکاران (مذهبان) را در اطراف خود جمع کرد تا به تزیین نسخه او بپردازند و برای هر بخش (سه پاره) از آن صد دینار مغربی صرف شد.<sup>(۱۴)</sup> ظاهراً در این موقع بود که نویسنده کتاب توسط دایی خود به عنوان یک هنرمند به سلطان معرفی شد.<sup>(۱۵)</sup>

پس از آن او کم‌کم توجه دستگاه سلطنت را به خود جلب کرد و ما در صفحه ۳۴۴ این کتاب می‌بینیم که او چگونه در یک موقعیت موفق می‌شود برای دوست خود که خانه‌اش در جریان یک آشوب در شهر همدان توسط سربازان غارت شده بود (۱۱۸۷/۵۸۳) غرامتی معادل دو برابر اموال از دست رفته او از سلطان بستاند.

دایی‌های الراوندی که همگی معلمین حرفه‌ای بودند نزد سلطان و بزرگان و درباریانی که پسرانشان را به منظور یادگیری علوم نزد آنها می‌فرستادند گرامی داشته می‌شدند و این پسران از شاگردی آنها احساس غرور و به آن افتخار می‌کردند. این خانواده از چنان اعتباری در خطاطی برخوردار بودند که دستخط کاشی (خط کاشیان) شناسایی و مشهور شد. زین‌الدین، شاعر بود و به زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. سبک نوشتاری او در عراق مشهور و مورد پسند بود و بسیاری از دانشمندان و شعرا از او تقلید می‌کردند.<sup>(۱۶)</sup>

سرانجام در سال ۱۱۸۹/۵۸۵ ارتباط نویسنده ما با سلطان طغرل قطع شد و این زمانی بود که او همراه دایی خود زین‌الدین که سفیر سلطان برای حاکم مازندران بود عراق را ترک کرد،



اما چون آب و هوای مازندران با او سازگار نبود بیمار شد و پس از اقامتی شش ماهه در آنجا به زادگاه خویش (راوند) بازگشت. در آن جا بیماری او یک سال دیگر نیز ادامه یافت. زمانی کوتاه پس از بازگشت او در سال ۱۱۹۰/۵۸۶ سلطان طغرل توسط اتابک قزل ارسلان که شورش کرده بود دستگیر شد و در دژ دیزمار (نزدیک تبریز) زندانی شد. مدت اسارت او تقریباً دو سال به طول انجامید و اگر چه بعد از کشته شدن اتابک در سال ۱۱۹۲/۵۸۸ تاج و تخت خود را باز یافت ولی هرگز نتوانست توجه خود را مصروف امری صلح جویانه کند و یک سال و نیم دیگر را هم به تلاش‌های بیهوده برای بازگرداندن نظم به پادشاهی خود گذراند. (۵۸۸ - ۵۹۰).

سرانجام در نبردی مهم در برابر سپاه خوارزمشاه که در خارج از ری در ۲۴ ربیع الاول سال ۵۹۰ (۱۹ مارس ۱۱۹۴) در گرفت کشته شد و با مرگ او سلسله بزرگ سلجوقیان از بین رفت. الراوندی پس از بازگشتش از مازندران (در سال ۵۸۶) مجبور شد که معاش خود را از راه‌های دیگری تأمین کند و احتمالاً این زمانی بود که با خانواده بزرگ و ثروتمند علوی از اهالی همدان ارتباط پیدا کرد و معلم سه پسر امیرسعید فخرالدین علاءالدوله با نام‌های مجدالدین همایون و فخرالدین خسرو شاه و عمادالدین مردانشاه شد. امیرسعید عربشاه، بزرگ خاندان، که خواهرش همسر سلطان ارسلان بود در سال ۵۸۴ (یا اوایل ۵۸۵) توسط سلطان طغرل به خاطر توطئه بر ضد او به دار آویخته شد.<sup>(۱۷)</sup> الراوندی نزدیک شش سال در این خانواده زندگی کرد و دو سال دیگر را نیز با شاگرد جوانی به نام شهاب الدین احمد بن علی منصور بن محمد بن منصور البزاز القاسانی گذراند و بسیار هم با او صمیمی بود. در این جا بود که برای نخستین بار فکر تحریر این کتاب به ذهنش راه یافت و به دوست جوانش نیز قول داد که نام او را به نشانه قدردانی از توجهاتش در این کتاب ذکر کند.<sup>(۱۸)</sup> همچنین او در نظر داشت که برگزیده‌ای از اشعار شعرای ایرانی آن عصر را گردآوری کند. الهام بخش او در این زمینه شخصی به نام شمس الدین احمد بن منوچهر شصت قلعه بود که سیداشرف شاعر به او

توصیه کرده بود که اشعار شعرای جدید چون عمادی و انوری و ابوالفرج رونی را به خاطر بسپارد و از اشعار شعرای قدیمی مانند سنایی و عنصری و معزی و رودکی اجتناب کند.<sup>(۱۹)</sup> به نظر می‌رسد او سرانجام با ترکیب این دو طرز فکر کتاب حاضر را که هم شامل تاریخ و هم برگزیده شعر می‌باشد پدید آورد.

برای مدتی او نتوانست به مقصودش جامه عمل بپوشاند، زیرا در سال‌های پس از مرگ سلطان طغرل در کشور امنیت وجود نداشت. عراق توسط نیروهای خوارزمشاه تصرف شده بود و مردم از ظلم و بی‌قانونی سرداران و سپاهیان او بسیار در رنج بودند. دیگر هیچ حرمتی برای علم و اخلاق باقی نمانده بود و مردان دانشمند مورد بی‌اعتنایی واقع شده بودند. کتاب‌های ارزشمند یا نابود می‌شدند یا توسط این حاکمان ظالم به حراج گذاشته می‌شدند. غلامان (اغلب رافضی یا شیعه) اموال مردم را از آنان به ناحق برای حکمرانان ستمگر می‌گرفتند. نویسنده این کتاب بیش از یک بار از این وضعیت آشفته و بی‌قانون شکایت می‌کند.<sup>(۲۰)</sup> در طی این سال‌ها او روزگار را در انزوا و گوشه نشینی گذراند و اوقات خود را به مطالعه اختصاص داد.

در سال ۱۲۰۲/۵۹۹ او تحریر این کتاب را آغاز و حدود دو یا سه سال روی آن کار کرد. پس از تکمیل کتاب طبیعتاً او مشتاق بود که آن را به فردی از پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر (که این کتاب تاریخ اجداد آنها بود) تقدیم کند بدان امید که پاداشی قابل توجه بگیرد و ارتباط خود را با خاندان سلجوقی تجدید کند. بنابراین توجه او به سلطان رکن‌الدین سلیمان‌شاه حاکم سلجوقی آن زمان معطوف شد. این پادشاه در سال ۱/۵۹۷ - ۱۲۰۰ حکومت را که حق برادرش غیاث‌الدین کیخسرو بود غصب کرد و چهار سال یعنی تا زمان مرگش در سال ۵/۶۰۱ - ۱۲۰۴ فرمانروایی کرد. در صفحه ۴۶۱ این کتاب نویسنده آورده است که نخست قرار بود که کتاب به رکن‌الدین تقدیم شود اما هنگامی که مؤلف فهمید او غاصب است و وارث

اصلی سلطنت برادرش کیخسرو است تغییر عقیده داد و کتاب را به کیخسرو تقدیم کرده است. در هر حال، حقیقت این است که نخستین سفارش این کتاب به رکن‌الدین اهدا شد، ولی پس از مرگ او در سال ۵/۶۰۱ - ۱۲۰۴ الراوندی کتاب را به کیخسرو که تازه به تخت نشسته بود تقدیم کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که او کتاب را بازبینی و تغییرات لازم را برای تقدیم به پادشاه جدید ایجاد کرده است. با وجود این به نظر می‌رسد که این بازبینی به دقت صورت نگرفته است، زیرا هنوز نشانه‌هایی از تقدیم کتاب به رکن‌الدین سلیمان‌شاه در آن به چشم می‌خورد، برای مثال به متن زیر توجه کنید:

- پیوسته این شهریار جهاندار از بهر کسان خوان می‌نهاد شیران لشکرش از سگان ابخازی برای کرگسان خوان نهادند (ص ۳۶، س ۱-۲).

در این جا مؤلف آشکارا از پیکار سلیمان‌شاه در ابخاز سخن می‌گوید که شرحی از آن در ترجمه ترکی تاریخ ابن بی‌بی مربوط به سلجوقیان آسیای صغیر آمده است (ویرایش هوتسما، ص ۵۷) و آنچه که در زیر می‌آید:

- ای آنک تراست ملک آتاش با دیو و پری به زیر خاتم  
(ص ۱۲۳، س ۲۳)

- پشت دین بلمظفر آن شاهی کامذ آتاش شاه پیغمبر  
(ص ۲۵۸، س ۷)

در هر دو بیت فوق به طور واضح اشاره‌هایی به سلیمان پیغمبر است و منظور نویسنده از آن سلیمان‌شاه است. همچنین نام او با جوهر قرمز در پایین جدول صفحه ۴۵۱ این کتاب نوشته شده است که نشان می‌دهد این جدول برای ارائه به سلیمان‌شاه آماده شده بود. در هر حال مؤلف تلاش می‌کند که این حقایق را پنهان کند و می‌گوید کتاب در اصل برای تقدیم به کیخسرو نوشته شده بود و فتح آناطولی توسط این پادشاه در سال ۱۲۰۶-۷/۶۰۳

زمان مناسبی برای اهدای این کتاب تشخیص داده شد.<sup>(۲۱)</sup> خود او شخصاً به قونیه (Lconium) رفت و ظاهراً نسخه‌ی بازبینی شده‌ی کتاب را با خود برد و به سلطان تقدیم کرد.<sup>(۲۲)</sup> به نظر می‌رسد او این کار را به تشویق و پیشنهاد بازرگانی به نام جمال الدین ابوبکر بن ابی العلاء الرومی که قصد دیداری از همدان داشت انجام داد. این بازرگان سخنان دلنشین از سخاوتمندی و نیکی‌های کیخسرو به مردم شهر برای او گفت.<sup>(۲۳)</sup>

نویسنده بعد از این دیگر چیزی درباره‌ی خود نمی‌گوید. از آثار دیگرش علاوه بر کتاب حاضر دو اثر دیگر را به عنوان آثار نوشته شده ذکر می‌کند که عبارتند از کتابی در محکومیت رافضیه و کتابی دیگر در مورد اصول خطاطی (اصول خط).<sup>(۲۴)</sup> او همچنین تصمیم خود مبنی بر نوشتن دو کتاب دیگر یعنی یک تاریخ مستقل از دوره‌ی سلطان طغرل و یک تاریخ عمومی از زمان آدم تا زمان خودش را اعلام می‌کند.<sup>(۲۵)</sup> من از وجود هیچ یک از این چهار کتاب اطلاعی ندارم.

### محتوا و منابع کتاب

اساساً کتاب ما شامل تاریخ سلسله‌ی بزرگ سلجوقی از برپایی آن در اوایل قرن پنجم قمری تا سقوط آن در ۱۱۹۴/۵۹۰ می‌باشد. در متمم صفحات ۳۷۵-۴۰۳ یک شرح مفصل از وقایع پنج سال بعد آورده شده که در مجموع روند نقل اتفاقات را تا به سال ۱۱۹۹-۵۹۵ ادامه می‌دهد. ارزش تاریخی کتاب وابسته به روایاتی است که از سال‌های ۱۱۹۹-۱۱۹۰/۵۹۵-۵۵۵ (یعنی دو دوره‌ی آخر سلسله‌ی مورد بحث مربوط به سلطنت سلطان ارسلان و سلطان طغرل) می‌آورد.<sup>(۲۶)</sup> اطلاعات مربوط به این دو دوره هم دست اول و هم مفصل هستند. اما در مورد اوایل دوره سلجوقی، کتاب به سختی می‌تواند آموزنده و مفید باشد، دوره‌های سلطنت دوازده پادشاه نخست سلسله‌ی سلجوقی بسیار خلاصه و به شیوه‌ای ناخوشایند بیان شده‌اند.

اگر چه کتاب شیوه نگارشی واضح و ساده دارد که همان سبک فارسی پیش از مغول است اما به زیبایی آن تا حد زیادی لطمه خورده است و این به جهت زیادی حجم مطالب نامربوط شامل گریزهای طولانی، ذکر مکرر و معمولاً نامناسب ضرب المثل‌های مبتذل و پیش پا افتاده عربی (که برخی بسیار طولانی هستند) همراه با ترجمه فارسی آنها و حجم زیاد شعر می‌باشد. به دنبال برآورد من اگر مطالب بی ربط کتاب را حذف کنیم می‌توانیم آن را به یک چهارم حجم فعلی‌اش کاهش دهیم.

در مجموع مؤلف ۲۶۴ ضرب المثل عربی آورده که همه آنها بدون اشاره به نام منبع و ذکر نام از اثر ثعالبی یعنی کتاب *الفرائد و القلائد* گرفته شده‌اند.<sup>(۲۷)</sup> مجموع تعداد ابیاتی که در کتاب آمده ۲۷۹۹ می‌باشد که از این تعداد ۵۱۱ بیت از خود نویسنده (در مدح حامی‌اش کیخسرو)، ۱۴۴ بیت از انوری، ۱۹۶ بیت از سید اشرف (حسن قزوینی)، ۷۷ بیت از اثیر اخسیتیکی، ۳۴۸ بیت از مجیر بیلقانی، ۸۱ بیت از جمال الدین اصفهانی، ۷۱ بیت از عمادی، ۲۴۹ بیت از نظامی (که بیشتر آنها مربوط به مثنوی مشهور او خسرو و شیرین می‌باشد)، ۱۲۲ بیت از شاعران مختلف عرب (غالباً طغرابی و متنبی)، ۶ بیت فهلویات یا اشعار محلی، ۶۷۶ بیت از شاهنامه و بقیه آنها یعنی حدود ۳۲۳ بیت از شاعران مختلف فارسی می‌باشد. همچنین ابیاتی از نظامی و شاهنامه بدون ذکر منبع آورده شده است و بقیه اشعار به همین ترتیب. متأسفانه ابیات مربوط به شاهنامه از متن کامل آن گرفته نشده است. گویا مؤلف مجموعه‌ای از ابیات اخلاقی و پندآموز شاهنامه را در اختیار داشته است و بدون رعایت ترتیب آنها را نقل کرده است. از مجموع ۶۷۶ بیت، ۵۲۶ بیت را در ویرایش ترنماکان (کلکته ۱۸۲۹) یافتیم.

تعداد ابیات برگرفته از خسرو و شیرین نظامی خیلی زیاد نیست و خوشبختانه به ترتیبی است که به راحتی و با جستجوی اسم در فهرست کتب دیگر می‌توان آنها را مطابقت داد. تنها منبع اطلاعات تاریخی مؤلف این کتاب در قسمت‌های آغازین، اثر ظهیرالدین

نیشابوری است (به صفحات ۶۴ و ۴۵ نگاه کنید) که معلم سلطان ارسلان و خویشاوند  
 الراوندی بود.<sup>(۲۸)</sup>

به نظر من محتوای قسمت‌های مختلف آخر کتاب شاید آن قدر که در نگاه اول به ذهن  
 می‌آید مهم نباشد. از میان آنها می‌توان دو بخش مربوط به تیراندازی (با تیر و کمان)  
 و مسابقه اسب سواری را (صفحات ۴۲۸-۴۳۴) کاملاً ناخوشایند دانست و آن را حذف کرد، زیرا  
 در این بخش‌ها تنها بحث شرعیات مطرح است و یا به این تمرین‌ها تحت شرایط مختلف و با  
 یک دید مذهبی نگاه می‌کند. به همین ترتیب یک بخش مستقل نیز در مورد مشروعیت  
 شراب از صفحه ۴۱۶ تا ۴۲۸ وجود دارد. منابع چنین موضوعاتی برخی کتاب‌های مشهور  
 مربوط به شریعت حنفی هستند که نویسنده در صفحه ۴۱۸ آنها را یکایک بر شمرده است،  
 این کتاب‌ها عبارتند از: تفسیرهای الجامع الکبیر، الجامع الصغیر، مختصر التحاوی، مسعودی،  
 تفسیرهای قدوری و مجاز فرغانی.<sup>(۲۹)</sup> ویژگی‌های دارویی شراب‌های مختلف (صفحات  
 ۴۲۶-۸) لفظ به لفظ (بدون ذکر منبع) از کتاب بزرگ ذخیره خوارزمشاهی اثر اسماعیل جرجانی  
 اخذ شده است (فوت ۵۳۱).<sup>(۳۰)</sup>

بخش مربوط به شطرنج (صفحات ۴۰۵-۴۱۶) هیچ مطلب در خور توجه و آموزنده‌ای دربر  
 ندارد و تقریباً تکرار همان چیزهایی است که نویسندگان قدیم و جدید به عربی و فارسی در  
 مورد شطرنج گفته‌اند، این که بازی شطرنج در هندوستان اختراع شد و در دوره انوشیروان  
 عادل به ایران آمد و این که وزیر او بزرگمهر تغییراتی در آن ایجاد کرد و این که از آن جا به  
 دست رومی‌ها رسید و آنها نیز تغییرات بیشتری در آن ایجاد کردند.

چون موضوع منشأ و سیر تاریخی شطرنج بسیار گسترده است ما نمی‌توانیم با چند جمله  
 ساده حق مطلب را در مورد آن ادا کنیم. پس شاید کافی باشد که خواننده کنجکاو را به کتابی  
 کاملاً جدید ارجاع دهیم، کتابی به نام «A History Of chess» (تاریخ شطرنج) نوشته مورا

(H.J.R. Murray) (آکسفورد ۱۹۱۳) که مطالعه‌ای کامل است در مورد شطرنج بر اساس بهترین منابع موجود اعم از شرقی و غربی.<sup>(۳۱)</sup>

و بخش مربوط به خطاطی (صفحات ۴۳۷-۴۴۷) از این لحاظ که ماهیت خط منسوب را نشان می‌دهد جالب است. این خط روشی تدوین شده برای ترکیب حروف الفبا بر اساس اصول هندسی است یعنی هر حرف با کمک حرف قبلی نوشته می‌شود، به طوری که همه حروف به هم مرتبطاند (منسوب). در این جا چهار نوع خط مختلف ذکر شده‌اند که عبارتند از: نسخ، رقع، ثلث و محکک و در بسیاری موارد (مثلاً در مورد الف، دال، را، کاف، لام، میم، نون، واو و یا) نویسنده به روش‌های مجزا برای ترکیب حروف بر طبق هر یک از این چهار خط اشاره می‌کند.

بخش مربوط به الغالب و المغلوب (صفحات ۴۴۷-۴۵۷) روش محاسبه نتیجه جنگ بین دو رقیب را بیان می‌دارد. بر طبق گفته الراوندی این روش را اولین بار نیکوماخس به پسر خود ارسطو یاد داد و او هم آن را نزد الکساندر کبیر برد. الکساندر چنان به درستی و مطمئن بودن این روش معتقد شد که هرگز به جنگ یا نبردی که بر طبق این روش نتیجه آن شکست بود دست نمی‌زد، به طور خلاصه این روش چنین است:

قبل از هر چیز مجموع حروف نام یکی از دو طرف دعوا یا مسابقه را بر طبق حروف ابجد پیدا کنید، سپس نه تا نه تا مشخص کنید و باقیمانده را در آخرین ردیف عمودی سمت راست حروف در جدول صفحه ۴۵۱ جستجو کنید. به همین شکل باقیمانده را برای رقیب دیگر نیز پیدا کنید و آن را در ردیف افقی که باقیمانده قبلی در آن است جستجو کنید. اگر باقیمانده دوم یک حرف سیاه رنگ باشد رقیب اول پیروز خواهد شد، اگر قرمز رنگ باشد رقیب دوم پیروز می‌شود و اگر سبز رنگ باشد رقبا با یکدیگر صلح خواهند کرد.<sup>(۳۲)</sup>

بیهودگی این روش چنان واضح است که نیازی به گفتنش نیست، اولاً معلوم است که اگر

دو رقیب ثابت در تعداد زیادی جنگ شرکت کنند نتیجه همه آنها یکسان خواهد بود و این بدان معنا است که یکی از دو طرف همواره پیروز و دیگری همواره شکست خورده خواهد بود. علاوه بر این، چگونگی محاسبه مجموع حروف نام‌ها کاملاً اختیاری است. در نمونه‌های صفحات ۴۵۶-۴۵۲ نویسنده گاهی کنیه را به حساب می‌آورد و نام اصلی را رها می‌کند و گاهی بر عکس، حروف مشدده گاهی دو بار شمرده می‌شوند و گاهی یک بار، حرف الف در کلمات این و ابو گاهی به حساب می‌آید و گاهی نیز رها می‌شود و به همین ترتیب.

#### نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم بعضی کتب تاریخی از کتاب حاضر

همان طور که در بالا اشاره کردیم تنها منبع اطلاعات نویسنده برای قسمت‌های آغازین این کتاب، سلجوقنامه اثر ظهیرالدین نیشابوری بوده است که کتاب خود را در دوره سلطنت طغرل، آخرین شاه سلجوقی نوشته است. ما از وجود این کتاب چیزی نمی‌دانیم اما دلایلی داریم که نشان می‌دهد منبع اصلی نقل تاریخ سلسله سلجوقی در تمام کتب تاریخ بعدی پارسی همین کتاب بوده است. علاوه بر الراوندی، حمدالله مستوفی (۷۳۰ق) و حافظ ابرو (۸۳۰ق) نیز برای تألیف تواریخ بزرگ خود که به ترتیب تاریخ‌گزیده و زبده التواریخ نام دارند از کتاب ذکر شده استفاده کرده‌اند و هر دو این نویسندگان آن را جزء منابع خود ذکر کرده‌اند.<sup>(۳۳)</sup>

این واقعیت را که هر سه نویسنده فوق مقدار قابل توجهی از مطالب خود را لفظ به لفظ از سلجوقنامه نقل می‌کنند می‌توان به کمک متون مشترک بین آثارشان نشان داد.<sup>(۳۴)</sup> برخی از این مشترکات را ببینید:



| راحة الصدور   | تاریخ گزیده   |
|---|---|
| <p>۱. گفت دوش از این معنا با سلطان چیزی نشایست گفت که به سبب عمش دلتنگ بود مگر دوش در حبس از سر ضحرت و قهر زهر از نگین بر مکید (ص ۱۲۷).</p>   | <p>۱. گفت امشب با سلطان حکایت نشایست گفت که به جهت عم کوفته خاطر بود مگر در حبس از ضحرت زهر از نگین مکیده است (ص ۴۴۳).</p>  |
| <p>۲. ولشگری که همواره ملازم رکاب بودند... چهل و شش هزار سوار بودند واقطاعات ایشان در بلاد ممالک پراکنده بودی تا به هر طرف که رسیدندی ایشان را علوفه مُد بودی (ص ۱۳۱).</p>  | <p>۲. و چهل و هفت هزار سوار پیوسته ملازم او بودندی واقطاعات ایشان در ممالک پراکنده بودی تا هر جا که برسیدندی بازماندگی نبودی (ص ۴۴۹).</p>   |
| <p>۳. سوی ری رفت تا زفاف بدارالملک باشد... به قصران بیرونی به دری... از جهت خنکی هوا نزول فرمود... رعاف برو مستولی شد و به هیچ دارو امساک پذیرفت (ص ۱۱۱-۱۱۲).</p>   | <p>۳. سلطان خواست تا زفاف بدارالملک ری باشد... به سبب خوشی هوا به قصران بیرونی نزول کرد رعاف برو مستولی شد و به هیچ چیز امساک پذیرفت (ص ۴۳۸-۴۳۹).</p>   |
| <p>۴. جواب داد که یک هفته صبر کنید... چندانک ما این سگ را از پای برگیریم یعنی سلطان را و سلطان به غایت محرور مزاج بود و هر ماه فصد کردی. سعدالملک با فصاد راست کرده بود و نیشی بداده زهر آلود تا سلطان را بدان فصد کند (ص ۱۵۹-۱۶۰).</p> | <p>۴. جواب فرستاد که دو سه روز دیگر تحمل کنید تا این سگ یعنی سلطان را از پای برگیریم چون سلطان محرور مزاج بود هر ماه فصد کردی. سعدالملک فصاد ملک را بفریفت و نیش او زهر آلود کرد تا بدان فصد کند (ص ۴۵۴-۴۵۵).</p> |
| <p>۵. غزان زنان واطفال خود را در پیش داشتند و تضرع کنان پیش آمدند و زنهار خواستند و از هر خانه‌ای هفت من نقره قبول می‌کردند که بدهند (ص ۱۷۹).</p>   | <p>۵. غزان زن و بچه در پیش داشتند و به تضرع زینهار خواستند و از هر خانه‌ای یک من نقره و یک اسب به جرم می‌دادند (ص ۴۶۱).</p>   |

متأسفانه زبده التواریخ اثر حافظ ابرو به علت کمیاب بودن در دسترس من نبود، در غیر این صورت جالب بود که چند نمونه از متون مشترک با آن کتاب را نیز می‌آوردم.

تاریخ‌گزیده وزبده التواریخ هر دو منابع مورد پسند همه تاریخ‌نویسان بعدی پارسی بودند. بنابراین سلجوقنامه هم به طور غیر مستقیم مورد استفاده آنها بوده است. در میان آنها مؤلفین روضة الصفا و حبیب السیر و تاریخ الفی در خور توجهند، چرا که این کتب در شرق و غرب شهرت زیادی دارند. هر سه نویسنده نیز در مقدمه‌های خود تاریخ‌گزیده را به عنوان منبع ذکر کرده‌اند.<sup>(۳۵)</sup> نشانه‌هایی از این منبع در همه کتب یاد شده پیدا می‌شود، برای ما کافی است که به منظور تنوع، چند متن از مشهورترین این کتب، روضة الصفا را با کتاب خودمان مقایسه کنیم:

| روضة الصفا   | راحة الصدور  |
|--|--|
| ۱. با وزیر بگو که بد بدعت و زشت قاعده در جهان آوردی زود باشد که هر چه درباره من اندیشی درباره اعقاب خویش مشاهده کنی.   | ۱. وزیر را بگوی که بد بدعتی و زشت قاعدتی در جهان آوردی به وزیر کشتن، ارجو که این سنت در حق خویشتن و اعقاب باز بینی (ص ۱۱۸).  |
| ۲. در عهد او نایبایی در اصفهان پدید آمده که او را علوی مدنی می‌گفتند و در آخر روز به سر کوچه خویش عصا به دست بایستادی و گفתי خدایش بیامرزاد که این پیر ضریر را به خانه او رساند. | ۲. و در آن عهد نایبایی ظاهر شد او را علوی مدنی گفتندی، آخر روز بر در کوچه خود ایستادی عصایی در دست دعا کردی که خدایش بیامرزاد که دست این نایبنا گیرد و ... به در خانه رساند (ص ۱۵۷). |
| ۳. سلطان سنجر پادشاهی بود از آل سلجوق ممتع به طول عمر و طیب عیش و نشر ذکر و جمع مال و فتح بلاد و قمع اهل فتنه... مراسم جهانگیری و جهان‌داری نیکو دانستی... اگر                   | ۳. سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق به طول عمر ازو ممتع تر کس نبود و نشر ذکر و طیب عیش و تحصیل مال و ظفر بر مراد و قمع اضداد و فتح بلاد کرد... آیین جهان‌داری                   |

| روضة الصفا  | راحة الصدور   |
|---|---|
| چه در جزئیات امور ساده لوح بود اما در کلیات قضایا دقیقه‌ای مهمل نگذاشتی.  | وقوانین شهریاری... نیکو دانستی... اگر چه در جزویات امور ساده دل و پاستانی طبع بود رایی صایب و عزیمتی صادق داشت (ص ۱۶۸).   |
| ۴. روز دیگر وقت اشتداد حرارت طشت داری به تصور آن که سلطان در خواب است با دیگری می‌گفت که سلجوقیان قومی عظیم بی‌حمیت‌اند... مردی را که این همه کفران نعمت از وی صادر شد اکنون او را وزیر می‌سازد و بر وی اعتماد می‌فرماید. | ۴. روز دیگر گرمگاه سلطان در خرگاه خویش آسایش داده بود طشت داری به امید آنک سلطان خفتست با قومی می‌گفت چه بی‌حمیت قومی‌اند این سلجوقیان مردی این همه سختی بر وی سلطان آورد... اکنون دیگر او را وزارت می‌دهد و برو اعتماد می‌کند (ص ۱۴۷-۱۴۸). |

آثار دیگری که مستقیماً با استفاده از کتاب حاضر نوشته شده‌اند از این قرارند:

۱. یک خلاصه از تاریخ سلجوقیان که به انتهای تاریخ جهانگشای در Bibliotheque Nationale (متمم فارسی ۱۵۵۶) پیوست شده است. میرزا محمد در مقدمه فارسی خود (ص. ۳۶) بر جلد اول این کتاب، شرحی در مورد این خلاصه دارد که گمان می‌کنم بهترین راه آوردن خلاصه‌ای از شرح اوست:
- این خلاصه که نه نویسنده و نه تاریخ آن معلوم است همه مقدمه (۳۷ صفحه از نسخه خطی راحة الصدور) را حذف می‌کند و به جای آن یک مقدمه کوتاه نیم صفحه‌ای می‌آورد. همچنین همه نتیجه را حذف می‌کند (۲۵ صفحه از نسخه اصلی راحة الصدور) و سرانجام اشعار و ضرب المثل‌ها و مطالب نامربوط دیگر را هم حذف می‌کند. با این حال بخش تاریخی متن راحة الصدور کاملاً دست نخورده، بدون تغییر یا کاهش و افزایش حتی یک کلمه باقی مانده است. پس تا آن جا که راحة الصدور کتابی تاریخی به حساب می‌آید این خلاصه عملاً نسخه خطی دومی از آن را فراهم می‌کند... (۳۷)

۲. یک رساله در مورد تاریخ سلجوقی تحت عنوان *الاراده فی حکایة السلجوقیه* که بر آن هم میرزا محمد شرحی نوشته است<sup>(۳۸)</sup> و من در این جا مجدداً برخی از اظهارات او را نقل می‌کنم:

دومین خلاصه راحة الصدور، الاراده فی حکایة السلجوقیه نام دارد و توسط محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن النظام الحسینی البزدی نوشته شده است که وزیر ابوسعید، آخرین فرمانروای مؤثر مغول در ایران بود. ابوسعید از ۷۱۷-۷۳۶ قمری/۱۳۱۷-۱۳۳۶ میلادی فرمانروایی کرد و در ۷۴۳ قمری/۱۳۴۲-۳ بدرود جهان گفت. ما در اختیار داشتن ویرایشی از این کتابِ اخیر را که در ۷۱۱ قمری (۱۳۱۱-۱۲ میلادی) تألیف شده است... به دکتر کارل (Karl Sussheim) مدیونیم. ایشان یک ویرایش شرقی از این کتاب را با مقدمه و یادداشت‌های ترکی در انتشارات معارف قاهره و در سال ۱۳۲۶ قمری (۱۹۰۸ میلادی) منتشر نمود و همچنین یک ویرایش غربی از آن را در مطبوعه بریل (Brill) (لیدن ۱۹۰۹) منتشر کرد که شامل همان متن و (صفحه به صفحه و کلمه به کلمه) می‌باشد ولی دارای مقدمه و یادداشت‌های آلمانی است. این خلاصه نیز مانند قبلی مقدمه نتیجه و گریزهای راحة الصدور را حذف می‌کند، ولی به جای نقل عین بخش‌های تاریخی کتاب، مؤلف، آنها را به صورت آراسته به صنایع بدیعی و مصنوع بازنویسی کرده است... اما در مقدمه مؤلف ذکری از راحة الصدور به میان نمی‌آید و به جای آن، تاریخ دیگری از سلجوقیان که تا زمان سلطنت سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه را در بر می‌گرفته اساس کار مؤلف معرفی می‌شود.<sup>(۳۹)</sup>

با این حال آشکار است که او - جدای از برش‌ها و تغییرات لفظی - دقیقاً طبق راحة الصدور پیش رفته است. بنابراین ما در این جا نمونه دیگری از سرقت ادبی را داریم شبیه آن که توسط بزم‌آرا انجام شده است. کاری که بزم آرا انجام داده است تنها بازنویسی *لباب الالباب* محمد عوفی است با اندکی تغییرات و نه آن طور که خود او ادعا کرده است، کاری مستقل.<sup>(۴۰)</sup>

۳. اثر دیگر، بخش تاریخ سلجوقی در انتهای کار بزرگ رشیدالدین (جامع التواریخ) است که دقیقاً مانند خلاصه‌ای است که ذکر شد با این تفاوت که در انتهای این بخش یک متمم

(ذیل) مربوط به سلطنت سلطان طغرل وجود دارد که توسط ابوحمید محمد بن ابراهیم در سال ۵۹۹ یا طبق اظهار خود او هشت سال و دو ماه پس از مرگ سلطان نوشته شده است. این بخش که من از آن به عنوان نسخه دوم راحة الصدور برای قسمت‌های تاریخی کتاب استفاده کرده‌ام کمکی مؤثر در رفع پاره‌ای ابهامات بود.<sup>(۴۱)</sup>

بر اساس تحقیقاتی که تاکنون انجام داده‌ام رشیدالدین به استفاده از راحة الصدور اشاره‌ای نکرده است. ممکن است بخش‌هایی از کتاب او را من ندیده باشم. چنانچه آن جا هم نامی از راحة الصدور نبرده باشد این علت از ناحیه مورخ بزرگی مانند او اگر غیر قابل بخشش به حساب نیاید قابل ملاحظه است.

۴. دیگری نسخه ترکی کتاب حاضر است که قسمتی از یک تاریخ بزرگ خطی به نام تواریخ السلجوق است. این نوشته که در دوره سلطنت سلطان مراد دوم تألیف شده است (۱۴۲۱-۱۴۵۱) بی‌امضا می‌باشد و به سه بخش تقسیم شده است. اولین بخش آن، شامل تاریخ افسانه‌ای قبایل قدیم ترک می‌باشد و از جامع التواریخ ترجمه شده است. قسمت دوم از کتاب حاضر و قسمت سوم از تاریخ پارسی ابن بی‌بی یعنی سلجوقیان آسیای صغیر برگردانده شده است. این قسمت اخیر توسط پرفسور هوتسما در کتاب او تحت عنوان

Recueil de textes a l'histoire des Seljoucides (جلد ۳، لیدن، ۱۹۰۲) منتشر شده است و منبع آن، دستنوشته شماره ۹۴۲ می‌باشد.<sup>(۴۲)</sup>

از ترجمه ترکی راحة الصدور چند نسخه خطی دیگر هم موجودند: یکی در Dresden، دیگری در موزه آسیایی سنت پترزبورگ و سه نسخه در کتابخانه طوپقاپوسرای (Topkapu-serai) در کنستانتین پل (Constantinople).<sup>(۴۳)</sup>

۵. در آخر می‌توانیم از تاریخ جهان‌آرا نام ببریم که خواجه احمد غفاری آن را در ۱۵۶۳-۴/۹۷۱ نوشت. این کتاب بر خلاف کتاب‌های قبلی کاملاً از روی راحة الصدور نوشته نشده است ولی به نظر می‌رسد نویسنده در موقع نگارش راحة الصدور را در پیش رو داشته است، متن‌های زیر را مقایسه کنید:

| راحة الصدور  | تاریخ جهان آرا  |
|--|---|
| <p>۱. سلطان ملکشاه صورتی خوب داشت و قدی تمام یالی افراشته و بازوی قوی بضخمی مایل بود محاسنی گرد رنگ چهره سرخ و سپید، یک چشم اندک مایه شکسته داشتی از عادت نه از خلقت. جمله سلاح‌ها کار فرمودی، در سواری و گوی باختن به غایت چالاک بود (ص ۱۲۵).</p> | <p>۱. سلطان ملکشاه صورتی خوب و قدی به اعتدال و یالی افراخته و بازوی قوی با ضخمی مایل و محاسنی گرد داشت. چهره‌اش سرخ و سپید، یک چشم را بر حسب عادت شکسته داشتی و تمام اسلحه خوب به کار فرمودی و در سواری و گوی باختن چالاک بود (نسخه بریتیش میوزیوم a - b، f. ۸۹، یا ۱۴۱).</p> |
| <p>۲. سلطان برکیارق خوب چهره به غایت بود معتدل قامت، خط و محاسن به هم پیوسته ابرو گشاده (ص ۱۳۸).</p>   | <p>۲. برکیارق چهره خوب و قامت معتدل و ابروی گشاده و خط و شارب به هم پیوسته (b، f. ۸۹).</p>  |
| <p>۳. سلطان محمد تمام بالا بود کشیده ابرو، چهره به اندک مایه زردی مایل، محاسن سیاه و انبوه به طول مایل (ص ۱۵۲).</p>  | <p>۳. سلطان محمد تمام قد کشیده ابرو بود، چهره‌اش اندک مایل به زردی و محاسن سیاه و انبوه به طول مایل داشت (a، f. ۹۰).</p>  |
| <p>۴. سلطان سنجر گندم گون، آبله نشان بود، محاسنی تمام در طول و عرض... پشت و یال افراشته، بالا تمام و سینه پهن (ص ۱۶۷).</p>   | <p>۴. سنجر به چهره گندم گون، آبله روی، محاسن در طول و عرض مایل به اعتدال، پشت و یال افراشته، معتدل القامه بود (b، f. ۹۰).</p>   |
| <p>۵. سلطان ملکشاه... آبله رو بود چهره به زردی مایل، محاسن گرد، قوی بازو... معتدل قامت (ص ۲۴۹).</p>  | <p>۵. ملکشاه [بن محمود] چهره‌اش به زردی مایل، روی آبله نشان، محاسن گرد، میانه بالا بود (b، f. ۹۱).</p>  |

## ویژگی‌های دستوری و نوشتاری کتاب

این دستنوشته نیز مانند سایر دستنوشته‌های قرن هفتم و پیش از آن دارای ویژگی‌های در املای کلمات است:

- «ا» همیشه دارای مد (آ) نیست. به منظور یکنواخت بودن کار در متن چاپ شده، همه جا آن را قرار داده‌ام.

- تقریباً همه جا از کلمات است و اند و از همه کلمات دیگر که به کلمه قبلی متصل می‌شوند حذف شده است؛ مانند:

بیرونست (بیرون است)، نزدیکست، پاکست، سینه‌ست

شاهند (شاه‌اند)، نیکند (نیک‌اند)

ازیشان (از ایشان)، ازینجا، کندر (کاندر)، و امروز (و امروز)

سرنگام (سرانجام)، بنامیزد (بنام ایزد)

همچنین در کنیه‌ها «ا» حذف شده است، مانند:

بوالبرکات (ابوالبرکات)، بوالفضل

- همه جا ک، ز، ج، ب به جای گ، ژ، چ، پ نوشته شده‌اند، بدون این که هیچ علامتی

برای تشخیص آنها از هم وجود داشته باشد.

- «به» برخی اوقات به جای «ب» نوشته می‌شود، مانند:

به بهتر (ببهرتر)، به بغداد، به چو تو (ص ۱۵۱، س ۱۲)

- ذ (ذال) همیشه به جای د (دال) در کلمات فارسی می‌آید:

الف وقتی حرف قبل از آن متحرک باشد، مانند:

صد، خرد، خداوند، بزند

ب) وقتی حرف قبل از آن صدادار بلند باشد مثل ا، ای، او، مانند:  
 داماد، باذ، فرسوذ، بوذ، کلید، آفرید  
 اما وقتی حرف قبل از آن ساکن باشد به صورت د و بدون نقطه نوشته می‌شود، مانند:  
 - در فعل‌های منفی گاهی به جای ن، نه می‌آید، مانند:  
 دور نه بوذ (دور نبود)، نه زبید (نزبید)، نه گذشته بوذ (۳۹۸، ۱۳)، باز نه ایستد (۴۳۲، ۵)  
 - «و» و «ا» هر دو از کلمه ابو حذف شده‌اند، مانند:  
 بلمعالی (ابوالمعالی)، بلغنایم (ابوالغنایم)، بلفضل (ابوالفضل)  
 - «ه» (آخر) معمولاً در ترکیبات تشکیل شده با «چه» و «که» نوشته نمی‌شود، مانند:  
 هرچ (هر چه)، آنچ (آنچه)، چنانک (چنانکه)، چندانک (چندانکه)، بدانک (بدان که) هرک  
 (هر که) گاهی «چی» به جای چه و «کی» به جای که نوشته می‌شود.  
 وقتی چه و که به کلمات زیر متصل می‌شوند «ه» از آنها حذف می‌شود، مانند:  
 چگفت (چه گفت)، چباشذ (چه باشذ)، کچون (که چون)، کچونان، کحالی، کتا (که تا)  
 - «ء» بعد از ا ممتد حذف می‌شود، مانند:  
 بهالدین (بهاءالدین)، ماورالنهر (ماوراءالنهر)  
 - وقتی «ء» قبل از ی باشد به جای آن ی می‌آید، مانند:  
 جایی (چائی)، رویی (روئی)، خویی، جذایی  
 - قبل از ضمائر متصل در کلمات مختوم به «ه» و همچنین در دوم شخص مفرد ماضی  
 نقلی به جای ا، ء می‌آوریم، مانند:  
 سایه ش (سایه‌اش)، خزانه ش، والده ش، بنده ت، آورده‌ی (آورده‌ای)، نهاده‌ی، مانده‌ی  
 - در کلمات مختوم به «ه» برای نشان دادن حالت نکره آن، یک ی اضافی می‌آید، مانند:  
 زمانه‌ی، مجموعه‌ی، کلمه‌ی، عرصه‌ی، بهره‌ی



- هرگاه دو کلمه پشت سر هم به صورتی باشند که حرف آخر یکی همانند حرف اول دیگری باشد یکی از آن دو حرف یکسان حذف می‌شوند، مانند:
- هر روز (هر روز)، سخت‌ترین (سخت‌ترین)  
کلمات زیر املاهای قدیمی دارند:
- خوراسان، اصفاهان (۱۳۴، ۱۹)، شاهانشاه (۲۱۷، ۱۱)  
در فهرست لغات به کلمه‌های قدیمی دیگری نیز توجه شده است.  
در این جا برخی از ویژگی‌های دستوری می‌آیند:
- پیشوند «ب» با افعال منفی به کار می‌رود، مانند:  
بنگرفت، بنپوشد، بنمیرد، بنگذاشت  
- قبل از افعال منفی «می» قرار می‌گیرد، مانند:  
می‌نبندد، می‌نروید
- وقتی کلمات را با ها جمع می‌بندیم «ه» آخر حذف می‌شود، مانند:  
دیزها (دیزه‌ها)، جام‌ها (جامه‌ها)، خانها (خانه‌ها)  
- زمان‌های کامل به شکل مرکب نوشته می‌شوند، مانند:  
داذست (داده است)، یافتست، ساختست، آمدست  
- با به جای «ب» به کار رفته است، مانند:  
نماز پنجگانه را با سه (سه) آوردند (ص ۳۹۴)  
نکته‌ها با یاذ (بیاذ) پادشاه دهد (۴۰۶)  
با همندان آمدند، با در مزدقان می‌بوذند (۳۴۹)  
- شان به جای «ایشان را» به کار می‌رود، مانند:  
کشان (که ایشان را) بکشند یا بیاویزند (۳۲)

گوش بگرفته‌شان پیش تو یزدان آرد (۱۵۰)

- «بمی» به جای می به کار رفته است، مانند:

قبالها بمی خواست (می خواست)، ص ۳۸۱، س ۱۹

- «هرچ» به جای هرک (هر که) به کار رفته است، مانند:

گوشت گوسفند نه به کار بود چنانکه هرچ بخورد اجلش برسد (۳۵۹، ۱)

هرچ به تحریم آن فتوی دهد کافر شود (۴۱۷)

هرچ به زیارت طوس رسد به هفتاد حج مقبول باشد (۳۹۴)

هرچ پنج زودتر به هدف زند برده وی باشد (۴۳۰، ۲۳)

- «را» اغلب پس از مفعول مستقیم حذف می‌شود، مانند:

بونصر کندی یک سال با خود گردانید (۱۱۷، ۱۴)، (بونصر کندی را).

می سگالیند که گرد بازو بگیرند (۲۷۷، ۱۳)، (گرد بازو را)

ملک سلیمان مشوش خواست کردن (۲۵۶، ۶)، (ملک سلیمان را)

سلطان چنان نمودند که ما از اتابک گریخته آمذیم (۳۶۲، ۸)، (سلطان را چنان نمودند)

ماده آن فتنه از ری برداشت (۳۶۶)، (ماده آن فتنه را)

عراق خراب و بیاب گذاشتند (۳۹۹)، (عراق را)

همچنین به کاربردهای «را» که در زیر آمده است توجه کنید:

لله را مرا بگذار (۷۷، ۲۱)

شب را غریبوی در شهر افتاد (۳۹۹، ۲)

- کلمه «بن» اغلب از اسم‌های خاص حذف می‌شود، مانند:

محمد یحیی (محمد بن یحیی)، محمد منصور (محمد بن منصور)، مظفر الدین حماد (بن حماد)

همچنین به این ترکیب توجه کنید: زنگی پارس (زنگی از پارس)  
- در یک مورد «چند» به صورت چندها جمع بسته شده است (ص ۷.۱۵۷)  
- «ی» در آخر فعل که اغلب باری تشخیص وجه شرطی از اخباری به کار می‌رود در این کتاب گاهی در حالت دوم هم به کار رفته است:  
باباطاهر پاره شیفته گونه بودی (بود)، (ص ۹۹ س ۲)  
پلنگ پیش او روباه لنگ آیدی (آید)، (ص ۴۰ س ۸۷)  
البته در جمله دوم فعل آیدی می‌تواند در وجه شرطی به حساب آید.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. Persan Supplement ۱۳۱۴. ر.ک: فهرست نامه بلوش، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۷۷. میرزا کاظم زاده یک رو نوشت از آن برای دکتر ادوارد گرانویل براون تهیه کرد که او آن را در اختیار من گذاشت.
۲. بخش سوم که ترجمه ترکی تاریخ فارسی ابن بیبی در مورد سلجوقیان آسیای صغیر است توسط پرفسور هوتسما در کتاب او تحت عنوان «Recueil de Textes relatifs a histoire des Seljoucides» (جلد سوم) در سال ۱۹۰۲ در لیدن منتشر شد.
۳. ر.ک: ص ۳۷۱ از کتاب Actes du Sixieme Congres International des Orientalistes (2e partie, section 1: Semitique)
۴. ر.ک: راحة الصدور، ص ۱۶۷ - ۱۸۴.
۵. ر.ک: راحة الصدور، ص ۸۶ - ۱۳۶.
۶. این نسخه علاوه بر این که یک سند تاریخی است ممکن است از دست‌نوشته‌های نویسنده در طول زندگی او یا بعد از مرگش رونویسی شده باشد.
۷. این کتاب تاریخ السبکتکین نام دارد و گروه کتاب‌های «Bibliotheca Indica» منتشر شده است. (کلکته ۱۸۶۲).
۸. کتاب او در حقیقت ترجمه عربی از تاریخچه فارسی است که توسط وزیر انوشیروان بن خالد نوشته شده و در نسخه اصلاح شده البنداری تحت عنوان «زبدة النصره و نخبة العصر» به همت پرفسور هوتسما (Houtsma) چاپ شده است (۱۸۸۹ لیدن).
۹. در این جا به طور اجمالی دو منبع موقت دیگر، مقارن با این دو تاریخ را معرفی می‌کنم. اولین آنها زبدة التواریخ اثر صدر الدین علی الحسینی است که در ۱۲۲۵/۶۲۲ نوشته شده است و در حال حاضر یک نسخه خطی آن در بریتیش میوزیوم (British Museum) نگهداری می‌شود. ر.ک: مسمم، نوشته ریو بر فهرست نامه عربی، ص ۳۴۲. این کتاب بسیاری از جزئیات دوره سلطنت سلطان طغرل را که در کتاب حاضر نیست شامل می‌شود. کتاب دیگر یک ضمیمه (ذیل) است در انتهای قسمت تاریخ سلجوقی در جامع التواریخ، اثر رشید الدین. این ضمیمه توسط ابو حمید

محمد بن ابراهیم در ۱۲۰۲/۵۵۹ نوشته شده است و به گونه‌ای مفصل‌تر به ده سال آخر فرمانروایی طغرل می‌پردازد (۵۸۰-۵۹۰).

۱۰. استاد شیفر اظهار می‌دارد که این اشعار به لهجه کردی هستند، اما معنای آنها را توضیح نمی‌دهد (Nouveaux Melanges Orientaux، ج ۲، ص ۷ و ۱۳).

۱۱. خود من نیز رونوشت‌ها را پیش از نوشتن مجدد برای چاپ با نسخه اصلی در پاریس مقابله نمودم.

۱۲. ر.ک: ص ۳۰۰ از متن.

۱۳. ص ۴۳۷ و ۷-۱۲ و ۱۱.

۱۴. این نسخه از قرآن هرگز به صورت یک جلد کامل در نیامد، زیرا همان طور که نویسنده در ص ۴۴ بیان می‌کند بخشی از آن به تملک علاء الدین مراغه و قسمتی به تملک بکتیمور شاه اخلاف درآمد و قسمت سوم هم در نزد طلاکاران باقی ماند.

۱۵. برای اطلاع از جزئیات به صفحه ۳۹-۴۴ نگاه کنید.

۱۶. من می‌دانم که یکی از کتاب‌های او یعنی ترجمه فارسی شرف النبوه (کتابی در حدیث نگاه کنید به حاجی خلیفه، ۴۴) هنوز در کتابخانه ولی الدین در داخل مسجد سلطان با یزید واقع در کنستانتین پل محفوظ است (N.888) در فهرست - نامه آن کتابخانه) همچنین نگاه کنید به قصیده عربی که او سروده است: ۲/۵۷۷-۱۱۸۱، ص ۴-۵۲).

۱۷. ر.ک: ص ۳۵۲. نویسنده این کتاب مرثیه‌ای برای او سروده است. ر.ک: ص ۳۵۳-۳۵۵.

۱۸. ر.ک: راحة الصدور، ص ۴۷-۴۹.

۱۹. ر.ک: راحة الصدور، ص ۵۷-۵۸.

۲۰. برای نمونه ر.ک: راحة الصدور، ص ۳۰-۳۸.

۲۱. ص ۶۲-۶۳.

۲۲. راحة الصدور، ص ۶۴.

۲۳. ص ۴۰۱-۴۰۲.

۲۴. ص ۳۹۴، سطر ۴-۲۳ و ص ۴۴۵، سطر ۱۵.

۲۵. ص ۴۴، سطر ۹-۱۸ و ص ۴۶۳، سطر ۶-۳.

۲۶. ص ۲۸۱-۴۰۳. زمانی که می‌بینیم حقیقت تقریباً آن چیزی نیست که ما در البنداری و ابن الاثیر در مورد تاریخ سلجوق در این دوره مشاهده می‌کنیم باز هم بر ارزش کتاب ما افزوده می‌شود.

۲۷. ر.ک: متمم (ریو) بر فهرست نامه دستنوشته‌های عربی بریتیش میوزیوم، ص ۶۳۴. این کتاب مجموعه‌ای است از ضرب المثل‌های اخلاقی و سیاسی که تحت هشت عنوان طبقه بندی شده‌اند، بعضی آن را به ابوالحسن محمد بن الحسین الاهوازی نسبت می‌دهند که پیش از ثعالبی بوده است.

دستنوشته‌های این کتاب متعددند، ولی یادداشت‌های من از میراث عربی ۳۹۵۶ در *Bibliothèque Nationale* گرفته شده‌اند.

۲۸. منظوم از اثر ظهیرالدین *سلجوقنامه* (تاریخ سلجوقیان) است که از اهمیت آن به عنوان منبع اصلی اکثر تاریخ‌های پارسی بعد از آن متعاقباً بحث خواهد شد.

۲۹. ر.ک: یادداشت‌های صفحه ۴۸۷ و ۴۸۸.

۳۰. ر.ک: *فهرست نامه فارسی ریو*، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۳۱. صفحه اول این کتاب که شامل تاریخ و سیر شطرنج در آسیاست موجب اهمیت زیاد آن کتاب برای ما شده است.

۳۲. بعداً خواهیم دید که در جدول حرف سبز رنگی وجود ندارد. تنها حروفی که می‌توانند بدون مخدوش کردن مثال‌های صفحات ۴۵۲-۴۵۶ سبز باشند ۹ تا هستند یعنی یک حرف قرمز در هر ردیف که در انتهای سمت راست همان ردیف هم همان حرف به رنگ سیاه وجود داشته باشد، مثلاً الف قرمز رنگ در ردیف اول، ب قرمز رنگ در ردیف دوم، جیم قرمز رنگ در ردیف سوم، دال قرمز رنگ در ردیف چهارم و الی آخر. ولی این کار لازم نیست چون به هر صورت نتیجه همان خواهد بود، علت آن است که نویسنده می‌گوید (ص ۴۵۲، سطر ۱-۲) اگر باقیمانده یکسان باشد ما بین رقبا صلح برقرار خواهد شد.

۳۳. نگاه کنید به صفحه ۱۸ از رونوشت *تاریخ گزیده* که در گروه کتب اوقاف گیب (E. J. W. Gibb

*Memorial*) منتشر شده است صفحه ۲۶ از *Collections Scientifiques de I Institute des Affaires*

*Etrangeres* (ج ۳، *Les Manuscrits Persans, St. Petersburg, ۱۸۸۶*) که در آن محتوای *زبدۃ التواریخ*

به طور کامل توسط بارون ویکتور راشن (Baron Victor Rosen) شرح داده شده است (ص ۱۱۱-۵۲).

۳۴. بلوشر (m. bLOCHET) عقیده دارد (نگاه کنید به فهرست نامه فارسی در Bibl. Nationale, ج ۱، ص ۲۷۷) که حمدالله مستوفی مستقیماً از *راحة الصدور* استفاده کرده است، اما من آن را بعید می دانم، زیرا او تمام منابع خود را در مقدمه کتابش برشمرده است و دلیلی وجود ندارد که نام *راحة الصدور* را حذف کرده باشد.
۳۵. در این مورد هم بلوشر عقیده دارد (در همان نوشته که ذکر شد) که *راحة الصدور* منبع بدون واسطه میخواند مؤلف کتاب روضة الصفا بوده است، اما من باز هم با او مخالفم چرا که نام کتاب ما در میان فهرست طولانی منابع او در ابتدای کتابش نیامده است.
۳۶. نگاه کنید به صفحه ۷۵ از ترجمه انگلیسی پروفیسور براون (Browne) از مقدمه فارسی.
۳۷. در طول اقامت کوتاهم در پاریس فرصت پیدا کردم که نگاهی به آن بیندازم و از تعدادی نکات اختلاف یادداشت بردارم که آنها را در پاورقی کتاب آورده‌ام. نام این رساله را نمی دانم ولی من (شاید از روی اشتباه) آن را رساله جوینی نامیده‌ام و در یادداشت‌هایم همین نام را آورده‌ام.
۳۸. همان جا که ذکر شد، ص ۷۵-۷۶.
۳۹. دکتر ریو (Riue) حدس می زند (فهرست نامه فارسی در Brit. Museum, ص ۸۴۹، ستون a) که اساس الاراده (که در دستنوشته او به اشتباه *al-Iraqiyya* نوشته شده) سلجوقنامه، اثر ظهیرالدین است. ممکن است این درست باشد ولی باید بدانیم سلجوقنامه در طی دوره آخرین حکومت سلطان طغرل نوشته شده و بنابراین باید تا آن زمان پیش رفته و نه این که در دوره سلطان محمود متوقف شود. به هر حال، شکی نیست که نویسنده الاراده سعی کرده است با بیانات نادرست، سرقت ادبی خود را مخفی کند.
۴۰. دکتر «Sussheim» معتقد است (ص ۲۷ از مقدمه آلمانی او) که *الاراده* منبع مورد استفاده میخواند در تألیف روضة الصفا بوده است، بر اساس این که چندین متن مشابه در این دو کتاب وجود دارد. به نظر من این دلیل کافی نیست، زیرا مورخان پارسی عادت دارند که از کتب یکدیگر به آسانی نقل قول کنند و همواره می توانیم متونی شبیه به هم و حتی دقیقاً مثل هم را در کتب یک دوره پیدا کنیم. علاوه بر این میخواند به طور کامل منابع مورد استفاده خود را در مقدمه کتابش بر می شمارد و نام الاراده را در این میان ذکر نمی کند، اگر او از این کتاب نیز استفاده کرده بود دلیلی برای حذف نام آن وجود نداشت.
۴۱. پروفیسور براون لطف کرد یک بخش از *جامع التواریخ* (یک دستنوشته متعلق به شرکت او قاف گیب) (E. J. W.

Gibb Memorial) شامل تاریخ سلجوقیان را در اختیار من گذاشت. اگر چه این بخش یک نسخه جدید است ولی به وضوح نوشته شده و دارای صحت است.

۴۲. در فهرست نامه لیدن (ج ۲، ص ۲۴-۲۵) همه این کتاب (هر سه قسمت آن) به اشتباه به الراوندی نسبت داده شده است، دلیل این اشتباه راهوتسما در مقدمه اش توضیح می دهد (ص ۶، یادداشت ۳).

۴۳. نگاه کنید به ص ۵۳ (یادداشت ۴) از Ossturkische Dialektstudien نوشته «W. Bang» و مارکوارت (Y. Marquart) منتشر شده در

Abhandlungen d. Konigl. Gesellschaft d. Wissenschaften zu Gottingen

(Phil-Historische Klasse)، برلین ۱۹۱۴. پروفیسور هوتسما (در همان جا که ذکر شد) می گوید کار یک

ویرایش ترکی از راحة الصدور در شهر کنستانتین پل چندین سال پیش آغاز شد ولی به دلایلی به انجام نرسید.